

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2021.17006.3153>

### اعتبارسنجی محتوایی خبر تطییر حضرت علی (ع) در هنگام بیعت طلحه با ایشان\*

البرز محقق گرفمی<sup>۱</sup>

سیدعلی دلبری<sup>۲</sup>

#### چکیده

در یکی از منابع روایی دوره میانی امامیه خبری یافت می‌شود که بر نحس‌انگاری طلحه توسط امام علی (ع) در هنگام بیعت طلحه با ایشان دلالت دارد. در این مقاله، برای اعتبارسنجی محتوای این خبر، موضوع محوری آن یعنی نحس‌انگاری افراد به معیارهای قرآن، سنت صحیح و نظرگاه دانشوران مسلمان عرضه شده است. همچنین، مؤلفه‌های تاریخی در این حدیث، موضوع جانبی آن است که با واکاوی در گزارش‌های تاریخی پیرامون بیعت علی (ع) سنجیده شده است. برای این منظور، آموزه‌های متناسب با موضوع محوری و جانبی حدیث در هریک از معیارهای پیش‌گفته، گرد آمده و در پایان هر بخش برآیند حاصل از عرضه حدیث به آن مؤلفه تبیین شده است. پنج آیه از کتاب الهی، سه دسته از اخبار پیرامون موضوع نحس‌انگاری و فال بدزدن و نیز دیدگاه شش تن از دانشوران امامی در این مرحله به دقت واکاوی شده‌اند. در گام بعدی فرآیند اعتبارسنجی، تاریخ‌نگاری حدیث و منبع نقل آن و نیز گزارش‌های تاریخی پیرامون نحوه بیعت طلحه و رخدادهای آن مجلس واکاوی شده‌اند. نتیجه حاصل از این روند، مردود بودن حدیث تطییر علی (ع) بر مبنای هر چهار حوزه و حکم به بی‌اعتباری آن است. واژگان کلیدی: قرآن، امام علی (ع)، حدیث، تطییر، اعتبارسنجی متن، تاریخ.

\* تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ (مقاله پژوهشی)

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)/ [Mohaghegh.gr@gmail.com](mailto:Mohaghegh.gr@gmail.com)

۲. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی/ [delbari@razavi.ac.ir](mailto:delbari@razavi.ac.ir)

## ۱- طرح مسئله

به گواهی برخی منابع تاریخی، طلحه بن عبید الله، اولین کسی بود که پس از غوغای قتل خلیفه سوم، با علی (ع) برای خلافت بیعت کرد (قمی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۲۵/ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۹۸). بر اساس یک گزارش تاریخی، علی (ع)، پیش قدم شدن طلحه برای بیعت را امری نامبارک پنداشته و به آن تطییر نمود. علت این شوم انگاری، شل بودن دست وی دانسته شده است. این خبر به شکل ذیل از سعید بن مسیب گزارش شده است: «لَمَّا قُتِلَ عُمَانُ جَاءَ النَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَتَّى دَخَلُوا دَارَهُ فَقَالُوا نُبَايِعُكَ فَمَدَّ يَدَكَ فَلَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ فَقَالَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ إِنَّمَا ذَلِكَ لِأَهْلِ بَدْرٍ فَمَنْ رَضُوا بِهِ فَهُوَ خَلِيفَةٌ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ إِلَّا أَتَى عَلِيًّا (ع) وَ قَالُوا مَا نَرَى أَحَدًا أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فَمَدَّ يَدَكَ نُبَايِعُكَ فَقَالَ أَيْنَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ بَايَعَهُ طَلْحَةَ فَبَايَعَهُ بِيَدِهِ وَ كَانَتْ إِصْبَعُهُ شَلَاءً فَتَطَيَّرَ مِنْهَا عَلِيٌّ وَ قَالَ مَا أَخْلَفَهُ أَنْ يَنْكُثَ ثُمَّ بَايَعَهُ الزُّبَيْرُ وَ سَعْدٌ وَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) جَمِيعًا» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۸). بر اساس جستجوی به عمل آمده، کهن‌ترین منبعی که از تطییر علی (ع) در هنگامه بیعت سخن گفته، کتاب کشف الغمّه اربلی است. اعتبارسنجی محتوای این خبر، دست‌مایه پژوهش حاضر قرار گرفته است.

گزارش‌های فراوانی از جریان بیعت افراد با علی (ع) در کتب تاریخی و روایی وجود دارد. مقالاتی چون «چگونگی بیعت با علی (ع)» (کریمی، ۱۳۸۵، صص ۳۱-۵۰) و «نقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره بیعت با امام علی (ع)» (عبدالحمیدی، ۱۳۹۵، صص ۶۷-۹۸) نیز به جنبه‌های کلامی، تاریخی و سیاسی این رویداد توجه کرده‌اند. از دیگر سو، موضوع نحس‌انگاری و تطییر دست‌مایه پژوهش‌های فراوانی قرار گرفته است، نظیر: «تطییر و تأثیر آن از نگاه قرآن و روایات» (علمائی، ۱۳۹۲، صص ۱۲۹-۱۴۱)، «فال بدزدن از دیدگاه قرآن و روایات» (عبداللهی، ۱۳۸۲، صص ۱۸۳-۲۲۲)، «التشاؤم و التطییر و السحر، خرافات ینهی عنها الاسلام» (دسوقی، ۱۴۱۰، صص ۵۱-۶۱)، «بناء التصور الاسلامی عن التطییر و التنجیم و الرقی و آثارها علی المجتمعات» (فلاح، ۲۰۱۹، صص ۱۹۲-۲۰۷) و «رسولان انطاکیه و فال بدزدن آنها» (جعفری، ۱۳۹۵، صص ۲۱-۲۷).

نوشته‌های پیش‌گفته، بر بیان جنبه‌های تفسیری آیات الهی و روایات مرتبط با نهی از آثار تطییر متمرکز بوده‌اند. اما به روایاتی که در ظاهر اثرگذاری تطییر را پذیرفته‌اند، توجهی نداشته و نیز به راهکارهای رفع تعارض دو دسته از اخبار پیش‌گفته، پرداخته نشده است. اما این پرسش که «اعتبارسنجی محتوایی خبر تطییر امام علی (ع) در هنگام بیعت طلحه با او چگونه است»، مسئله‌ای است که تاکنون مورد توجه هیچ پژوهشگری قرار نگرفته است. به ویژه اینکه نقد محتوایی روش‌مند با استفاده از سنجه‌های گوناگون، سابقه‌ای چندانی ندارد. نوآوری پژوهش حاضر، در روش‌مندی منطقی نقد حدیث تطییر امام با بهره از سنجه‌های متناسب با موضوع نمایان می‌شود. افزون بر این، در روند تحلیل خبر مورد بحث با هریک از سنجه‌های قرآن، سنت، نظرگاه دانشوران و تاریخ، تنها به گزارشگری گزاره‌های برآمده از هر سنجه، بسنده نشده، بلکه برآیند روند عرضه خبر مورد بحث به هر یک از سنجه‌ها، تبیین شده و داوری نهایی در هر مورد، صورت گرفته است.

## ۲- پیش نیازهای معرفتی پژوهش

### ۲-۱- شخصیت‌شناسی طلحه و چگونگی بیعت وی با امام علی (ع)

طلحه بن عبید الله از خانواده بنی تیم از قبیله قریش بود که حدود ده سال پیش از بعثت متولد شد و توسط ابوبکر به اسلام گروید (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۷). بنابر گزارش‌های تاریخی وی در جنگ اُحد، حضور داشت و در اثر زخمی که برداشت، برخی از انگشتانش از کار افتاد (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۶). وی در غزوات خلیفه اول و فتح ایران نیز حضور داشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱۱). مهم ترین نقش‌آفرینی سیاسی وی، حضور در شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم و نیز رهبری محاصره کنندگان خانه عثمان بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۶۱/ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸). تاریخ‌نگاران بر اساس شواهدی، وی را از عوامل اصلی قتل عثمان می‌دانند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱۱/ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵). وی پس از قتل خلیفه سوم با امام علی (ع) بیعت کرد ولی پس از اندک زمانی، این بیعت را نقض و برای تشکیل سپاهی علیه آن حضرت به همراه زبیر و عایشه عازم بصره شد و جنگ جمل را به راه‌انداخت (ابن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۱۰۸).

### ۲-۲- مفهوم تطّیر در لغت و اصطلاح

تطّیر بر وزن تفعّل از ریشه «ط-ی-ر» مصدر باب تفعّل بوده و طیر، هم در معنای مصدری و هم اسم جمع طائر به معنای پرنده و سیر سریع چیزی در هوا (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۴۸/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۸/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۶) بکار رفته است. برخی واژه‌پژوهان معاصر، در تحلیلی متفاوت در این باره معتقدند که ماده «طیر» به معنای حرکت سریع، پنهان و بدون هرگونه سنگینی است و علت اطلاق آن بر پرواز پرندگان نیز این است که آنها بدون جنب و جوش فراوان و بسیار سبکبال به حرکت درمی‌آیند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۱۸۷). بر اساس این معنایابی، یعنی حرکت سریع پرنده و پرواز آرام آن، مفهوم اولیه واژه «تطّیر» در فرهنگ عربی، پدید آمدن حرکت فکری سریعی در ذهن تطّیرکننده و پی بردن به فرجام کار است که به صورت کنایی بر فال بدزدن و شوم‌پنداشتن نیز دلالت می‌کند.

برخی، طیر را اسم جمع طائر دانسته‌اند و نه جمع مکسر آن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۵). طیره نیز گاهی به معنای جمع طائر و گاهی در ترکیب وصفی مانند ﴿وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ﴾ (نور: ۲۴/۴۴) به کار می‌رود که در معنای دوم به هر چیزی گفته می‌شود که با آن تطّیر شود. در هر حال، واژگان طائر، تطّیر و طیره در کاربست معنایی واحدی به کار می‌روند (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۲).

در اصطلاح نیز انگاره‌ای که برای خوبی در نظر گرفته می‌شود، فال نام دارد و پنداری که برای شومی و نامبارکی به کار رود به «طیره» یا «تطّیر» مشهور است (ابن سیده، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۴/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۲۱۰). کاربرد نخستین این واژه در فال بدزدن و شوم‌دانستن بر اثر پرواز یا مشاهده پرندگان بوده که به مرور درباره هر چیزی گسترش پیدا کرده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۲۸). «تطّیر منه» یعنی از او فال بد گرفت و او را شوم دانست.

کلمه طائر (اسم فاعل از ریشه طیر) در اصطلاح به معنای هر چیزی است که با آن تیمن یا تشاوم شود که عرب آن را بخت نیز می‌نامید (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۹۵). ولی غالباً در مورد فال بدزدن به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۱۱/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۴۸).

### ۳-۲- پیشینه نامگذاری و بهره‌وری از مفهوم تطیر

عادت خرافه‌گرایان این است که بدون آگاهی از علل وقوع پدیده‌ها، هر حادثه‌ای را به پدیده‌های مقارن با آن نسبت می‌دهند و در این تطبیق هر آنچه را که بدان راغب هستند، مبارک و نیک می‌شمارند و هر آنچه را که از آن بیزارند، شوم و نامیمون می‌پندارند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۲۱۰/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰). در همین راستا، عرب‌ها برای پرندگان ویژگی‌هایی قائل بودند و با آنها فال بد یا خوب می‌زدند. بارح یعنی پریدن پرنده از جانب چپ یا پشت سر را شوم می‌دانستند و سانح یعنی پریدن پرنده از راست یا جلو را مبارک می‌شمردند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۱۲/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۵۰). فال بدزدن را زجر نیز می‌نامیدند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۱).

به تدریج مورد آن عمومیت یافت و عرب‌ها هنگام اقدام به هر کاری، به ویژه در هنگام مسافرت، کیفیت سفر خود را با پرواز پرنده‌ای پیش‌بینی می‌کردند. گونه‌های پرواز پرندگان سبب خجسته‌انگاری یا نحس‌پنداری سفر می‌شد. این باور به شنیدن صدای پرندگان یا دیدن نوعی خاص از آنها مانند کلاغ نیز تعمیم یافت (جاحظ، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۴۳). اطلاق «تطیر» بر این کار به لحاظ ارتباط این مفهوم با پرندگان، از باب نامگذاری شیء به نام سبب آن است.

عرب جاهلی معنای تطیر را چنان گسترش داده بود که دیدن انسان لنگ و حیوان بی‌دُم را شوم می‌دانست. همچنین برخی کلمات و حرکات مانند عطسه‌کردن، از اسباب شوم‌بودن امور به شمار می‌آمدند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۵). زجر و طیر در مورد همه حیوانات بکار می‌رفت. لذا حرکت و سکون حیواناتی چون شتر، اسب، روباه، خروس و گاو برای ایشان دارای مفهوم بود و افرادی در شناخت این امور سررشته داشتند (جاحظ، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۰/ علی، ۱۹۷۶، ج ۶، ص ۷۹۸).

با وجود تلاش‌های فراوان اسلام و پیشوایان دین در مبارزه با اینگونه باورها، بازهم گزارشاتی درباره باورمندی برخی مسلمانان به تطیر وجود داشته و دارد. برای نمونه، وقتی عبید الله بن زیاد والی کوفه شد، پرچم خود را بر درخت نخلی آویخت. در اثر وزش باد و درگیر شدن پرچم به درخت، پرچم پاره شد. ابن زیاد، به این واقعه تطیر زد و دستور قطع آن درخت را صادر کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۱۳۳).

### ۳- اعتبارسنجی محتوایی خبر

برای ارزیابی متن حدیث، سنجه‌هایی چون مخالفت با اموری چون قرآن، سنت معتبر، مقاصد شریعت، تاریخ صحیح، سیره معصومین، عقل سلیم، حس و مشاهده، دستاوردهای قطعی علم، نظرگاه دانشوران و اتفاق مسلمین وجود دارند. مخالفت معنادار محتوای حدیث با هریک از شاخصه‌های پیش-گفته مایه سلب اعتبار از حدیث خواهد بود (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۵/ سبحانی، ۱۴۱۹، صص ۵۳-۶۹/ خطیب بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۴۳۳/ سبعی، ۱۹۷۶، ص ۲۷۱).

در ادامه، برای اعتبارسنجی خبر تطیّر علی (ع)، عرضه آن به چهار معیار قرآن، سنت معتبر، تاریخ و نظرگاه دانشوران بایسته می‌نماید.

### ۱-۳- عرضه به قرآن

بنابر دیدگاه شیعی حجّیت سنت معصوم از اتصال به کلام وحی سرچشمه و پشتوانه می‌گیرد. این پیوند استوار، مؤلفه‌ای با نام «عرضه حدیث به قرآن» را فراهم می‌آورد تا کتاب الهی، سنجه‌ای برای اعتبارسنجی حدیث قرار بگیرد. پیدایش تعارض میان قرآن و آنچه که به نام احادیث در دست است، یا برآمده از فهم نادرست احادیث و یا نشانگر وجود ضعف در حدیث است. اختلاف نظر حدیث‌پژوهان در فهم حدیث نیز با سنجه این همانی بیشتر با کتاب الهی، ارزش‌گذاری می‌شود. بر این اساس عرضه خبر واحد به قرآن در پژوهش‌های حدیثی، اصولی، تفسیری و فقه الحدیثی دانشوران امامی و عامه، مهم‌ترین سنجه اعتبارسنجی حدیث شمرده می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۸ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۳۶ / شوشتری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۳ / معرفت، ۱۴۲۹ «الف»، ج ۱، ص ۲۲۷ / حاج‌حسن، ۱۹۷۵، ص ۳۴۲ / جوزیه، ۱۹۷۰، ص ۸۸).

### ۱-۱-۳- آیات موضوع

قرآن کریم در پنج دسته از آیات، پیرامون تطیّر و اندیشه خرافی شوم‌انگاری افراد و پدیده‌ها سخن گفته که عبارتند از:

۱. ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لِيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلِ إِنَّ دُكْرَكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ (یس: ۱۸-۱۹)؛ «آنان گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید! (رسولان) گفتند: شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسرافکارید!»

۲. ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۷ / ۱۳۱)؛ «(اما آنها نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: بخاطر خود ماست. ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: «از شومی موسی و کسان اوست!» آگاه باشید سرچشمه همه اینها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!»

۳. ﴿قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ (نمل: ۲۷ / ۴۷)؛ «آنها گفتند: ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم! (صالح) گفت: فال (نیک و) بد شما نزد خداست (و همه مقدرات به قدرت او تعیین می‌گردد)؛ بلکه شما گروهی هستید فریب‌خورده!».

۴. ﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مُمْشُورًا﴾ (اسراء: ۱۷)

(۱۳)؛ «و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه اعمال اوست!)».

۵. ﴿إِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۷۸/۴)؛ «اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئه (و شکستی) برسد می‌گویند از ناحیه توست. بگو همه اینها از ناحیه خدا است، پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند؟!».

قرآن کریم در این آیات عمل تطییر و فال بدزدن را از امت‌های گذشته و مشرکین عصر نبوی نقل کرده و آن را نکوهیده و بی‌اساس دانسته است. آیات ۱۸-۱۹ سوره یس به جریان رفتار مردم انطاکیه با نمایندگان و پیام‌آوران حضرت عیسی (ع) اشاره دارد. مردم آن سامان، وجود این پیام‌آوران الهی را به فال بد گرفته و آنان را تهدید نمودند. آیه ۱۳۱ سوره اعراف نیز از رفتار مشابه قبطیان عصر حضرت موسی (ع) و آیه ۴۷ سوره نمل از نحس‌انگاری حضرت صالح و پیروانش توسط قوم ثمود سخن گفته است. آیه ۱۳ سوره اسراء نیز به شکل استعاره‌ای به انگاره وابستگی سعادت و نگون‌بختی به پرندگان نزد اعراب عصر نزول اشاره دارد.

مفسران فریقین، جریان نامبارک شمردن پیامبر اسلام (ص) در آیه ۷۸ سوره نساء را به گروه‌هایی چون یهودیان (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۵)؛ منافقان (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۲/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۴) و مسلمانان سست ایمان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۷/صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۹۱) نسبت داده‌اند. این آیه اگرچه در بردارنده مشتقات واژه تطییر نیست، ولی در معنا همگون با مفهوم تطییر نزد اعراب است. برخی نیز شمول آیه درباره جمع دو گروه منافقان و یهودیان روا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۱). با این همه، به قرینه سیاق آیات قبل و معنای واژه «سیئه» در مفهوم کشته‌شدن و شکست (همان)، انتساب این باور به افراد سست ایمان بایسته‌تر می‌نماید. ضمن آنکه، منافقان نیز درین گروه می‌گنجند. پاره‌ای از روایات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۹۵).

بر این اساس، اگر برای منافقان و افراد سست ایمان، گرفتاری و یا نقصانی در کارهایشان رخ می‌داد، آن را از اثر بدی قدم و شومی پیامبر اکرم (ص) می‌دانستند و اگر از آسایش و راحتی برخوردار می‌شدند، آن را از ناحیه خداوند می‌پنداشتند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۵). براساس این آیات مخالفان انبیاء، ایشان و پیروانشان را مایه گرفتاری‌ها و بلایایی می‌دانستند که بدان‌ها دچار می‌شدند (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۵۱۸/ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۵۱).

افعال «تَطَيَّرْنَا»، «يَطَيِّرُوا» و «أَطَيَّرْنَا» در این آیات، همگی برآمده از ماده طیر و مصدر تطییر هستند. از آنجا که اعراب اقبال خود را به خیلی چیزها از جمله پرندگان وابسته می‌دانستند، مشتقاتی از واژه طیر ساختند تا نمایانگر برخورداری آنها از سعادت و نحوست باشد.

مفسران، کلمه طائر در ۴ آیه ابتدایی را به معانی ذیل دانسته‌اند: عمل (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۲/طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۱۰۱/طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۵۵/مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۸/صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۹۴)، آنچه که مورد قضاوت قرار می‌گیرد (بغوی، ۱۴۲۰، ص ۷۳۷)،

تقدیر اولیه انسان‌ها بر حسب شایستگی‌ها (آلوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱)، هر چیزی که نیک‌بختی یا بدفرجامی از آن کشف شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۵۴)، نامه اعمال (آلوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۲)، شقاوت و سعادت (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۱۶)، بهره از خوب و بد (قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۶۴۵/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۸)، قضا و قدر الهی (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۱/ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۴۲)، مطلق بخت و اقبال (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۴۸) و کفر (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۸).

نیک روشن است که بسیاری از معانی پیش‌گفته به نوعی به معنای اول یعنی عمل بر می‌گردند. برخی معانی مانند شقاوت و سعادت اثر اعمال آدمی است و برخی مانند نامه اعمال، محل ثبت کنش‌های اوست. بهره و نصیب از خیر و شر نیز برآمده از عمل آدمی‌ست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۷۴). همچنین مفاهیمی مانند قضا و قدر الهی بدون در نظر گرفتن اختیار آدمی، به سبب همسویی با اندیشه جبر نامعتبر خواهد بود.

در این آیات استعاره تصریحیه وجود دارد، بدین نحو که عمل به پرنده‌ای تشبیه شده که در انگاره خرافه-گرایان سبب فیروزی و نگون‌بختی می‌شد (آلوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰). در واقع پروردگار در این آیه برای نمودار کردن تأثیر عمل در کامیابی یا بدفرجامی، آن را به چیزی که در ذهن اعراب ریشه دوانیده بود تشبیه کرده است. بر این اساس در عمل هر انسان عواملی وجود دارد که بطور قطع، عاقبت او را تعیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۵۵).

عبارات «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ»، «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» و «طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ» در این آیات نیز هریک از وجهی عمل آدمی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. مفسران فریقین در این نکته اشتراک دارند که جمله «طائرکم معکم» بیانگر علت ناگواری‌ها یعنی کفر و اعمال ناروای آدمی‌ست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۲۱۱/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۹۶). عبارت «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» نیز به معنای محفوظ بودن اعمال و آثار آن در دستگاه الهی و یا به معنای طلبیدن خیر از جانب پروردگار و درخواست مصون ماندن از آفات به پیشگاه الهی است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۵/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲/ طوسی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۵۱۸). به دیگر سخن، نتیجه اعمال به جهت کنشگری آدمی به وی نسبت داده می‌شود و از جهت اعطای ثمرات به پروردگار منتسب خواهد بود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، صص ۹۵-۹۷).

ظرف قرارگرفتن «عُنُقِ» برای عمل، کنایه از ملازمه، عهده‌دار بودن و نزدیکی عمل به آدمی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۴۸/ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۹)، چراکه عمل آدمی مانند گردن یا گردن‌آویز وی همیشه همراه اوست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۹۷/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۲). در فرازهای پایانی این آیات نیز برخی از علل نحس‌انگاری پیام‌آوران الهی در میان امت‌های ایشان ویژگی‌هایی چون زیاده‌روی در گناه، ناسپاسی از نعمت‌ها، فهم نادرست، وسوسه شیاطین و عدم آگاهی دانسته شده است. نکوهیده بودن عمل تطبیر در آیات موضوع با عباراتی چون ﴿بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُونَ﴾ (نمل: ۲۷/ ۴۷) آشکار می‌شود. مفسران این عبارت را در دو معنای فریفته شدن با وسوسه شیطان و نیز

چشیدن عذاب الهی دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۱). بر اساس هر دو معنا، دلالت التزامی این آیه بیانگر نتایج ناگوار تطییر به انبیاء در پیشگاه الهی خواهد بود.

### ۲-۱-۳- برآیند آیات

بر اساس آیات پیش‌گفته، شومی و نامبارکی در هیچ پدیده و فردی وجود نداشته و نگون‌بختی یا فیروزمندی آدمی، برآمده از رفتار و پندار افراد است و نه وابسته به پدیده‌های خارجی. قرآن نیز برای زدودن انگاره‌های موهومی چون تأثیر پدیده‌های مقارن با رویدادها بر نتیجه آن وقایع، به بهره از خرد استوار، شناخت علل پدیده‌ها و آموزه‌های پیام‌آوران الهی رهنمون شده است. پس هر سخنی که در بردارنده کنش مستقل پدیده‌ها بر نیک فرجامی یا بداقبالی باشد، در منظومه معارف قرآنی مردود خواهد بود. از این نظر درباره حدیث مورد بحث در این نوشتار، باید به رفوزش و بی‌اعتباری آن حکم کرد.

### ۲-۳- عرضه به سنت

از آنجا که در امور دینی پیامبر اسلام مرجعی بنیادی شمرده می‌شود، آگاهی از گفتار، رفتار و تأییدات ایشان بر امری، راهنمای کشف آموزه‌های دین خواهد بود. اهمیت سنت اطمینان‌بخش تا بدانجاست که آن را در معنا، همسان با قرآن دانسته و معیاری برای بازشناسی حق از باطل شمرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۶۰). براین اساس، اگر خبری، مخالف با دلیل قطعی از سنت باشد، قابل استناد در امر استنباط احکام شرعی و حوادث واقعه نیست. دانشوران فریقین از این معیار با عناوینی همچون سنت متواتره یا مستفیضه، سنت صریحه ثابته، حدیث صحیح معمولاً به، سنت معلومه و سنت قطعی یاد کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۳ / خطیب بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۴۳۲ / جوزیه، ۱۹۷۰، ص ۵۶ / طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴ / غزالی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۷). یکی از شروط مهم در عرضه خبر واحد به سنت، عدم امکان جمع بدون هیچ تکلفی است. معروض‌علیه نیز باید متواتر یا بهره‌مند از قرینه‌هایی برای زدایش شک باشد. گام اول در عرضه خبر تطییر علی (ع) به سنت، تشخیص موضوعات محوری و فرعی آن و نیز حکم سنت درباره این موضوعات است. موضوع عمومی این خبر، نحس‌انگاری و موضوع فرعی آن تطییر به وجود طلحه است. ازاین‌رو، شایسته است تا رویکرد سنت در این موضوعات یابیده شود. گام دوم نیز نسبت سنجی میان مدلول خبر با حکم موضوع پیش‌گفته است. دستاورد گام دوم، به دست‌آوردن هم‌گرایی یا مخالفت خبر با سنت است.

### ۱-۲-۳- روایات دالّ بر نفی تطییر

مجموعه‌ای از روایات به تواتر اجمالی یا معنوی به موضوع نحس‌انگاری پرداخته‌اند. حکم این روایات، نفی و نهی از نحس‌پنداری پدیده‌ها و افراد است. برخی از این روایات عبارتند از: نهی پیامبر از دشنام‌دادن به پدیده‌های طبیعی (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۷۷)، نهی امام هادی (ع) از وابسته دانستن رویدادهای دشوار و ناگوار به زمان‌ها (حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳) و هشدار شدید امام علی (ع) از گمانه تأثیر ستارگان بر کامیابی یا نگون‌بختی انسان‌ها (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵).



افزون بر این موارد، خانواده‌ای از روایات را می‌توان یافت که انواع تطهیر را ناروا دانسته و به شدت از آن نهی کرده‌اند. فراوانی این روایات در منابع عامه و امامیه به گونه‌ای است که می‌توان آنها را بهره‌مند از تواتر معنوی دانست. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ مِنْ حَاجَتِهِ، فَقَدْ أَشْرَكَ»؛ «هرکس، فال بدزدن او را از کارش باز دارد، شرک ورزیده است» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۶۲۳ / متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۱۱۵).

۲. آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرمایند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تَطَيَّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تَكُهَّنَ لَهُ أَوْ أَظْنَهُ قَالَ: أَوْ سَحَرَ أَوْ سَحِرَ لَهُ»؛ «از ما نیست کسی که فال بد بزند یا برایش فال بد زده شود و پیشگویی کند یا برای او پیش‌گویی شود، ... جادو کند و یا برایش جادو شود» (هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۰۵).

۳. شماری دیگر از روایات نبوی در نهی از تطهیر عبارتند از: «مَنْ رَدَّتْهُ طَيْرَةٌ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ قَارَفَ الشِّرْكَ»؛ «هرکس فال بدزدن او را از چیزی باز دارد، به شرک دست یازیده است» (ابن الخلال، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۱۶)؛ «مَنْ خَرَجَ يَرِيدُ سَفَرًا فَرَجَعَ مِنْ طَيْرٍ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۱۱۴) کسی که قصد سفر کند ولی آن را به دلیل شوم‌انگاری ترک کند به دین حضرت محمد (ص) کفر ورزیده است؛ «لَا طَيْرَةَ، وَالطَّيْرَةُ عَلَى مَنْ تَطَيَّرَ»؛ فال بد زدن صحیح نیست و اثر (روانی) آن (به جهت بدانگاری) به خود شخص بدبین بر می‌گردد» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۴۳، ص ۱۶۰)؛ «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ»؛ «فال بدزدن شرک است» (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۳۱ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۹)؛ «الْعِيَاةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرْقُ مِنَ الْحَبِثِ»؛ «فال زدن از روی پریدن پرندگان و شوم‌انگاری با فال و رقمالی رفتار بت‌پرستانه است» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۱۱۲).

۴. رسول خدا (ص) در پاسخ عربی که گمان می‌برد، بیماری موجودی مختار است که به سایر حیواناتش منتقل می‌شود فرمود: «لَا عَدْوَى، وَلَا طَيْرَةَ»؛ «استقلال) بیماری واگیردار و فال بدزدن صحت ندارد» (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۰۰ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۶۱ / هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۰۱).

۵. امام علی (ع) نیز به ام‌کلثوم فرمود: «يَا بُنَيْئَةَ مَا مِثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ يَتَطَيَّرُ وَلَا يَتَطَيَّرُ بِهِ»؛ «دخترم از ما اهل بیت نیست کسی که شوم‌انگاری کند و یا نسبت به او تطهیر ورزند». از این روایت نیز مذمت تطهیر استفاده می‌شود. امام صادق (ع) نیز باور به تأثیر افراد بر نیک‌بختی یا بداقبالی آدمی را گونه‌ای شرک دانسته اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۳۱۸). روایات مشابه دیگری با موضوع نفی انگاره تطهیر و پرهیز از آن یافت می‌شود (ن.ک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵ / ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۷۲ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۳).

## ۲-۲-۳- روایات دال بر راهکارهای رفع تطیّر

دسته‌ای از روایات وجود دارند که با دلالت مستقیم، تطیّر را نفی نمی‌کنند، اما می‌توان از دلالت التزامی آنها، نکوهش تطیّر را برکشید. موضوع این روایات، راهکارهایی برای رفع آثار شوم‌انگاری است و برخی از آنها عبارتند از:

۱. پیامبر (ص) فرمودند: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ»؛ «هرگاه فال بد زد، کارت را انجام بده و هرگاه گمان بد بردی، طبق آن حکم نکن» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۶۲).

۲. رسول خدا (ص) فرمودند: «كَفَّارَةُ الطَّيْرَةِ التَّوَكُّلُ»؛ «کفاره فال بد زدن، توکل به پروردگار است» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۶۳/ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۲۵۰).

۳. امام صادق (ع) فرمودند: «الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا، إِنْ هَوَّئَتْهَا تَهَوَّئَتْ، وَإِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ، وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئًا لَمْ تَكُنْ شَيْئًا»؛ «تأثیر فال بد به خودت بستگی دارد؛ اگر آن را آسان بگیری، آسان می‌شود و اگر آن را سخت بگیری، سخت می‌شود و اگر آن را هیچ‌نگیزی چیزی نخواهد بود» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۶۳).

۴. سفیان بن عمر از این‌که گمان‌هایش نسبت به تأثیرات ستارگان، سبب سستی او در انجام کارهایش می‌شد، به امام صادق (ع) شکایت برد. امام در پاسخ فرمودند: «إِذَا وَقَعَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَتَصَدَّقْ عَلَى أَوْلِ مَسْكِينٍ ثُمَّ امْضِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْفَعُ عَنْكَ»؛ «هنگامی که چنین گمانی برایت ایجاد شد، به اولین نیازمندی که دیدی صدقه بده، سپس به کار پرداز که خداوند بلندمرتبه آن باور را از تو دفع می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۲۲۸).

۵. امام کاظم (ع) پس از بازگویی انواع نحس‌انگاری‌های رایج میان مردم در هنگامه مسافرت فرمودند: «فَمَنْ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مِنْهُنَّ شَيْئًا فَلْيَقُلْ: اِعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أُجِدُّ فِي نَفْسِي، قَالَ: «فَيَعْصَمُ مِنْ ذَلِكَ»؛ «اگر از دیدن این موارد (که نحس‌انگاشته می‌شوند) در دل کسی ترسی پدید آمد، بگو: پروردگارا! از شر آنچه در دل حس می‌کنم به تو پناه می‌برم. اگر این را بگویدی، از شر آن محفوظ می‌ماند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۷۰۵).

بر اساس این روایات، تطیّر تنها خیال‌پروری را فزون می‌کند (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، ص ۳۴) و اثر این گمانه‌ها در وجود آدمی ظاهر می‌شود، نه اینکه پدیده خارجی بر نتایج اعمال اثر بگذارد.

## ۳-۲-۳- استثنائات تطیّر

ظاهر پاره‌ای روایات مانند «إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِي شَيْءٍ فِي الدَّارِ وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۱۴۰)، نحوست و نامبارکی را در سه مورد مرکوب، خانه و همسر روا می‌دانند.

افزون بر اشکالات سندی، در برخی گزارش‌ها، جهت صدور این روایات دلالتی مخالف با انگاره پیش‌گفته دانسته شده است. برای نمونه، عایشه آن را قول پیامبر اکرم (ص) درباره اندیشه اعراب جاهلی می‌داند (علم‌الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۰۲). حدیث پژوهان، این روایات را از باب تجویز تطیّر نمی‌دانند، بلکه آنها را اشاره به نارضایتی افرادی می‌داند که هنگام ازدواج یا خرید خانه و مرکوب از آنها راضی نیستند

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۳۲۰) و چون این امور در زندگی انسان نقش مهمی دارند، ممکن است بر حالات روانی انسان تأثیر بگذارند. از این رو، در صورت وقوع ناپسندانگاری در این سه چیز، شخص می‌بایستی از انجام عقد یا معامله صرف نظر کند.

از دیگر سو در منابع امامی، روایاتی مانند «إِنْ يَكُنِ الْخَيْرُ فِي شَيْءٍ فَفِي ثَلَاثِ الْمَرْأَةِ وَ الدَّارِ وَ الْفَرَسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱، ص ۱۸۶) کاملاً مخالف با این انگاره یافت می‌شود.

همچنین مراد از طیره در روایاتی مانند «اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۲۵۹) به موارد ذیل تأویل برده شده است: تقدیرات هر شخص توسط پروردگار؛ غذایی که دامان انسان را می‌گیرد و نیز هر آنچه که مورد نهی خداست و شایسته است انسان خود را از آن حفظ نماید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۰۳).

#### ۴-۲-۳- برآیند حاصل از روایات

افزون بر وجود تواتر معنوی در روایات دسته اول، از دلالت مطابقی آنها نیز، به آشکار نهی از تطییر بر می‌آید. دسته دوم نیز بالاتزام دال بر این معنا هستند. نیک روشن است که روایات دال بر رفع آثار تطییر نیز تنها به جنبه تأثیر روانی آنها توجه دارد و بر کنش واقعی نامبارک پدیده‌ها دلالت ندارد. در این روایات، راهکارهای رفع گمانه‌های آشوب‌افکن مواردی چون توکل، صدقه‌دادن، دعا و بی‌توجهی به افکار خرافی دانسته شده است. این امور سبب زدایش پی‌آمدهای روانی و شناختی انگاره‌های خرافی می‌شود.

پس، عمل تطییر با روایت معتبر برخوردار از تواتر معنوی، مخالف خواهد بود؛ چراکه روایات معتبر، فال بدزدن را شرک دانسته و از آن نهی کرده‌اند. از طرفی، ناهم‌خوانی مدلول این خبر با سیره امام علی (ع) و وجود اخبار فراوان از قدرت ایمان و توکل آن حضرت و نیز عدم اثبات تخلف ایشان از آموزه‌های اسلامی، سبب رفوزش خبر انتساب تطییر به امام علی (ع) می‌گردد.

#### ۳-۳- عرضه به نظرگاه دانشوران

یکی از معیارهای اعتبارسنجی محتوای حدیث، رفتار دانشوران مسلمان با حدیث و نظرگاه ایشان در مورد دلالت آن است. عامه بر این باورند اگر حدیثی اسناد صحیحی هم نداشته باشد، ولی تعداد قابل توجهی از اهل علم به آن عمل کرده باشند، پذیرفته خواهد شد (خطیب بغدادی، ۲۰۰۳، ص ۹۲). در روایات امامیه نیز رجوع به دانشوران متخصص راهکاری برای شناخت حدیث صحیح دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۴۶ و ۲۵۱).

این معیار با عناوینی چون قبول اهل علم و احتجاج ایشان به حدیث، عمل افراد صالح مطابق حدیث، اتفاق نظر دانشوران امت و عرضه به اهل حفظ بیان شده است (سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۸۱/ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۹/ شافعی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۶). نیک روشن است که مخالفت دانشمندان با مدلول حدیث سبب بی‌اعتباری آن خواهد بود.

### ۱-۳-۳- نظرگاه دانشوران در موضوع

با بررسی نظر دانشوران فریقین به سادگی می‌توان به بطلان و حرمت تطییر در شرع دست یازید. این دانشوران، حرمت این عمل را بر دلایل زیر استوار کرده‌اند: نهی معصومین (ع) از یادکرد آینده رویدادها و بیان امور مخفی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۹۱)، نهی اسلام از پیروی از گمان‌ها (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۶۳/ شریف رضی، ۱۴۲۲ ص ۳۵۹)، غفلت از پروردگار به سبب اثر تطییر در حالات نفسانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۶۳۴)، شرک‌آلود بودن (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۲/ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۳)، ایجاد شک در نبوت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۲۲۹) و عاقلانه نبودن (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۵۱). شرک‌آلود بودن تطییر به سبب اعتقاد فرد به تأثیر افراد و اشیاء در نگون‌بختی خویش قابل ارزیابی است، چراکه این اعتقاد با توحید در خالقیت و تدبیر در تناقض است. بر این اساس، بطلان و حرمت عمل تطییر امری مسلم در شرع بوده و نمی‌توان عمل حرامی را به امام اول مسلمین نسبت داد. از این رو، خبر تطییر علی (ع) در هنگامه بیعت طلحه با وی، از دیدگاه دانشمندان مردود خواهد بود.

### ۴-۳- عرضه به تاریخ

یکی از سنجه‌های اعتبار سنجی متنی احادیث، عرضه به تاریخ معتبر است. تاریخ در لغت به معنای شناساندن وقت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۸) و در اصطلاح، به معنای آشنایی با اوضاع و احوال جهان به همراه آگاهی از زمان وقوع رخدادهاست و موضوع آن احوال گذشتگان است. نیک روشن است که اعتبار منابع تاریخی، عنصری مهم در عرضه حدیث به دانسته‌های تاریخی است. در قاعده عرضه حدیث به تاریخ، منظور از تاریخ، آگاهی اطمینان‌آفرین به وقوع رخدادها در بستر زمان است. به دیگر سخن، داده‌های تاریخی خود باید از آزمون نقد تاریخی سرافراز بیرون آیند تا سزاوار معیار قرارگرفتن برای سنجش حدیث باشند.

حدیث پژوهان عامه و خاصه با بیان ضرورت عرضه برخی احادیث به گزاره‌های معتبر تاریخی، از این معیار با عبارتهایی چون تاریخ، تاریخ ثابت، تاریخ واقعی، تاریخ مشهور، حقایق مسلم تاریخی عصر پیامبر (ص) و حقایق تاریخی رسیده از اهل بیت یاد کرده‌اند (ادلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۱/ حاج حسن، ۱۴۱۹، ص ۱۵۸/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۵/ سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۱۵۸).

برای نقد تاریخی خبر تطییر امام علی (ع) به طلحه، لازم است گزارش‌های تاریخی پیرامون اولین نفرات بیعت‌کننده با امام (ع) یافته شده و نیز صحت انتساب این گفتار به آن حضرت آزمایی شوند.

### ۱-۴-۳- تاریخ نگاری حدیث و منبع نقل آن

بر اساس جستجوهای به عمل آمده در مورد خبر تطییر علی (ع)، کهن‌ترین منبع دربردارنده آن کتاب کشف الغمه اربلی است. ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی از دانشوران امامی قرن هفتم هجری است. مشهورترین اساتید وی اشخاصی چون سید بن طاووس، علی بن فخار و ابو عبدالله گنجی شافعی هستند. فضل بن روزهان از دانشوران متعصب عامه، درباره مقام وی می‌نویسد: «امامیه متفق‌اند که

علی بن عیسی اربلی از بزرگ‌ترین علمای آن‌هاست و آثارش هیچگاه کهنه و پوسیده نمی‌شود. او قابل اعتماد و مورد وثوق در نقل است. «کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام» مهمترین نگاه‌شسته اربلی است که موضوع محوری آن عصمت، ولایت و اثبات حقایق مذهب تشیع به همراه بحث‌های ادبی و تاریخی آورده است. مؤلف، این کتاب را در سال ۶۸۷ هجری به اتمام رسانده است. سید بن طاووس نیز از این کتاب بسیار تمجید کرده است. به لحاظ ارزش و اهمیت کتاب، علمای بعد از اربلی در چند نوبت کتاب را با نام‌های مختلف ترجمه کرده‌اند تا فارسی‌زبانان هم بتوانند هرچه بیشتر با فضائل و تاریخ زندگانی پیشوایان خود آشنا شوند. بنابراین، در صحت انتساب کتاب کشف الغمة به اربلی تردیدی نیست.

### ۲-۴-۳- اولین بیعت کننده

برخی منابع تاریخی، طلحه را اولین نفری می‌دانند که پس از قتل عثمان با امام علی (ع) بیعت کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۸/ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۶). اما به گواهی برخی گزارشات دیگر، اولین کسانی که با آن حضرت بیعت کردند مالک اشتر و همراهان او بودند. بنابر این گزارش، بیعت کنندگان اولیه، طلحه را با اجبار برای بیعت، نزد علی (ع) آوردند و او تنها با زبان بیعت کرد و از دست دادن خودداری نمود (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۰/ ابن قتیبه، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۷/ طبری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۱۲/ خوبی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۶۷). وجود قرآنی چون اقرار طلحه و زبیر به ناخشنودی از بیعت با علی (ع) (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱) این دیدگاه را تقویت می‌کند. برخی دیگر از منابع، اولین شخص را عبد الرحمن بن عدیس می‌دانند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۸) که این قول به علت تفرّد استوار نمی‌نماید.

### ۳-۴-۳- شخصیت شناسی تطّیر کننده (فال بد زنده)

با توجه به گزارشات تاریخی، عمل تطّیر به مردی اعرابی، قبیسه بن ذؤیب، مردی از بنی اسد، عبید بن ذؤیب، حبیب بن ذؤیب و نیز فرد مجهولی نسبت داده شده است و تنها منبعی که این عمل را به علی (ع) نسبت داده، کشف الغمة اربلی است. برخی از گزارش‌های مخالف عبارتند از:

۱. «...فَبَصَّرَ بِهَا أَعْرَابِي حِينَ بَايَعَ فَقَالَ ابْتِدَاءً هَذَا الْأَمْرُ يَدْ شَلَاءَ لَا يَتَمُّ ثُمَّ بَايَعَهُ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ شَهْرًا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۹۵).
۲. «أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ طَلْحَةَ فَقَالَ قَبِيصَةُ بْنُ ذُوَيْبٍ الْأَسَدِيُّ تَخَوَّفْتُ أَلَّا يَتَمَّ أَمْرُهُ لِأَنَّ أَوَّلَ يَدٍ بَايَعَتْهُ شَلَاءٌ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۸).

۳. «...بَايَعَهُ النَّاسُ... وَرَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ يَزْجُرُ الطَّيْرَ قَائِمٌ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى أَوَّلَ يَدٍ صُفِّقَتْ عَلَيَّ يَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَدْ طَلْحَةَ وَ هِيَ شَلَاءٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَوَّلَ يَدٍ صُفِّقَتْ عَلَيَّ يَدِهِ شَلَاءٌ يَوْشِكُ أَنْ لَا يَتَمَّ هَذَا الْأَمْرُ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۰/ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۶/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۷).

۴. «و يَرَوِي أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ عُبَيْدَ بْنَ دُؤَيْبٍ فَقَالَ يَدُ شَلَاءٍ وَ بَيْعَةٌ لَا تَيْتَمُّ وَ هَذَا عَنِّي الْبُرْقِيُّ فِي بَيْتِهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۹۵).
۵. «كَانَ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ مِنَ النَّاسِ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ حَبِيبُ بْنُ دُؤَيْبٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْبَيْعَةِ مِنَ النَّاسِ يَدُ شَلَاءٍ لَا يَتَمُّ هَذَا الْأَمْرُ» (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۴).
۶. «فَقَامَ طَلْحَةُ يَجُرُّ رِجْلَهُ حَتَّىٰ بَايَعَ فَقَالَ قَائِلٌ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ أَشَلُّ لَا يَتَمُّ أَمْرَهُ» (خویی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۶۷).

#### ۴-۴-۳- برآیند عرضه به تاریخ

با وجود مقام والای اربلی و اهمیت کتاب وی، نمی‌توان بر نیازمندی اخبار آن به اعتبارسنجی سندی و محتوایی چشم پوشید. در مورد گزارش وی از جریان بیعت طلحه با علی (ع) نیز، گزارش‌های تاریخی مخالفی وجود دارند که بر اساس آنها نمی‌توان به یقین، طلحه را اولین بیعت‌کننده با آن حضرت دانست. حتی اگر وی را اولین نفری بدانیم که با علی (ع) بیعت کرد، انتساب عمل تطییر به علی (ع) نارواست؛ چراکه روایات متواتری این عمل را به مردی از قبیله بنی‌اسد نسبت داده‌اند. با توجه به قرائن موجود در خانواده این احادیث، بسیار محتمل است که این شخص یکی از فرزندان ذؤیب بوده باشد که از تبار بنی‌اسد بوده و در صحرا زندگی می‌کردند. بر این اساس، خبر تطییر علی (ع) در سنجش با تاریخ معتبر، مردود خواهد شد.

#### نتیجه‌گیری

اعتبارسنجی محتوایی و منبع‌شناختی خبر تطییر علی (ع) در هنگامه بیعت طلحه با ایشان، وابسته به شناخت مؤلفه‌هایی مانند دیدگاه اسلام درباره تطییر و گزارش‌های اطمینان‌بخش تاریخی است. برای شناخت دیدگاه اسلام، برکشیدن نظر قرآن، سنت و نظرگاه دانشوران فریقین در این موضوع بایسته می‌نماید. برای این منظور، در گام اول، محتوای حدیث با برآیند حاصل از آموزه‌های قرآن و سنت سنجیده شد. نتیجه این امر، مخالفت قرآن و سنت صحیحیه با انگاره نامبارک بودن افراد و اشیاء است.

در گام بعدی، نظرگاه دانشوران فریقین درباره تطییر بازیابی شده‌اند که نتیجه آنها، حرمت عمل تطییر است. در واپسین مرحله نیز گزارش‌های تاریخی مرتبط با هنگامه بیعت نخستین افراد با امام علی (ع) گردآوری شدند. بر اساس پاره‌ای از این اخبار، طلحه را نمی‌توان اولین بیعت‌کننده با آن حضرت دانست. حتی اگر از این امر چشم پوشیده شود و او در هر زمانی بیعت کرده باشد، باز هم نمی‌توان عمل تطییر را به علی (ع) نسبت داد؛ چراکه قدرمتیقن از گزارش‌های تاریخی، انجام این عمل توسط فردی از قبیله بنی‌اسد است.

نتیجه اینکه جایگاه والای معرفتی و عبادی امام علی (ع) در کنار باور به ویژگی عصمت ایشان، سبب می‌شوند تا انتساب عمل تطییر به آن حضرت ناروا بوده و خبر مذکور در کتاب کشف الغمه اربلی نامعتبر ارزیابی شود.

- منابع و مأخذ

- قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغة، تدوین: شریف رضی، محمد بن حسین، تصحیح صبحی صالح، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۱. آلوسی، محمد بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
  ۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، ۱۴۰۴ ق.
  ۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر؛ قم: المكتبة العلمیه، ۱۳۶۷ ش.
  ۴. ابن اثیر، علی بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ به كوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.
  ۵. ابن اعثم كوفی، احمد؛ الفتوح؛ به كوشش: علی شیری، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.
  ۶. ابن الخلال، ابو بكر؛ السنة؛ به كوشش: عطیة زهرانی، ریاض: دارالرایة، ۱۴۱۰ ق.
  ۷. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی؛ تهران: كتابچی، ۱۳۷۶ ش.
  ۸. \_\_\_\_\_؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
  ۹. \_\_\_\_\_؛ علل الشرایع؛ قم: كتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
  ۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ مسند الإمام احمد بن حنبل؛ به كوشش: عبدالله التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
  ۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ العبر؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، ۱۳۶۶ ش.
  ۱۲. ابن خیاط، خلیفة؛ تاریخ خلیفة بن خیاط؛ به كوشش: مصطفى نجیب فواز، بیروت: دار الكتاب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
  ۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
  ۱۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المخصص؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
  ۱۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
  ۱۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
  ۱۷. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ جمال طلبه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
  ۱۸. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۹. ابن قتیبة دینوری، عبدالله ابن مسلم؛ الامامة و السیاسة؛ به كوشش: طه محمد الزینی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۸ ق.

٢٠. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ *لسان العرب*؛ بيروت: دار صادر، ١٤١٤ ق.
٢١. ادلبي، صلاح الدين؛ *منهج النقد عند علماء الحديث النبوي*؛ بيروت: دارالآفاق الجديدة، ١٤٠٣ ق.
٢٢. اربلي، علي بن عيسى؛ *كشف الغمة في معرفة الأئمة*؛ تبريز: بني هاشمي، ١٣٨١ ق.
٢٣. بغوي، حسين بن مسعود؛ *تفسير البغوي (معالم التنزيل)*؛ بيروت: دار احياء التراث، ١٤٢٠ ق.
٢٤. بلاذري، احمد بن يحيى؛ *جمل من انساب الاشراف*؛ به كوشش: سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ ق.
٢٥. بيهقي، احمد بن حسين؛ *السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي*؛ حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة، ١٣٤٤ ق.
٢٦. جاحظ، عمرو بن بحر؛ *كتاب الحيوان*؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٨٨ ق.
٢٧. جعفري، يعقوب؛ *«رسولان انطاكيه و قال بلدزن آنها»*؛ مجله مكتب اسلام، شماره ٦٦٣، مرداد ١٣٩٥ ش.
٢٨. جوزيه، محمد بن ابى بكر؛ *المنار المنيف في الصحيح والضعيف*؛ حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٩٧٠ م.
٢٩. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*؛ بيروت: دارالعلم للملايين، ١٣٧٦ ق.
٣٠. حاج حسن، حسين؛ *نقد الحديث في علم الرواية و الدراية*؛ به كوشش: عبدالمجيد تركي، بيروت: بي نا، ١٩٧٥ م.
٣١. حرّاني، حسن بن علي؛ *تحف العقول*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ١٣٦٣ ق.
٣٢. حرّاملي، محمد بن حسن؛ *تفصيل وسائل الشريعة الى تحصيل مسائل الشريعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ ق.
٣٣. خطيب بغدادى، احمد بن علي؛ *الفييه و المتفقه*؛ مکه: جامعه ام القرى، ١٤١٧ ق.
٣٤. \_\_\_\_\_؛ *الكفاية في معرفة اصول علم الرواية*؛ قاهرة: دارالهدى، ٢٠٠٣ م.
٣٥. خويى، حبيب الله؛ *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة*؛ تهران: مكتبة الإسلامية، ١٤٠٠ ق.
٣٦. دسوقي، ابراهيم؛ *«التشاؤم و التطير و السحر، خرافات ينهى عنها الاسلام»*؛ منبر الاسلام، شماره ٤، ١٤١٠ ق.
٣٧. رازى، حسين بن علي؛ *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*؛ مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامي آستان قدس، ١٤٠٨ ق.
٣٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ *مفردات في الفاظ القرآن*؛ بيروت: دارالقلم، ١٤١٢ ق.
٣٩. زمخشري، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*؛ بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
٤٠. سباعي، مصطفى؛ *السنة و مكانتها في التشريع الاسلامي*؛ بيروت: المكتب الاسلامي، ١٩٧٦ م.
٤١. سبحاني، جعفر؛ *الحديث النبوي بين الرواية و الدراية*؛ قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، ١٤١٩ ق.



۴۲. شافعی، محمد بن ادريس؛ *الرسالة*؛ به كوشش: احمد محمد شاکر، بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۴۳. شریف رضی، محمد بن حسین؛ *المجازات النبویة*؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۴۴. شوشتری، محمد تقی؛ *الأخبار الدخیلة*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق، بی تا.
۴۵. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴۷. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *التفسیر الکبیر*؛ اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصر و خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۹. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الأمم و الملوک*؛ به كوشش: محمد ابو الفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *الإستبصار*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ قم: ذوی القربی، ۱۴۳۱ ق.
۵۲. \_\_\_\_\_؛ *العدة فی اصول الفقه*؛ به كوشش: محمدرضا انصاری، قم: بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. عبداللهی علی بیك، حمید؛ «*قال بد زدن از دیدگاه قرآن و روایات*»؛ مطالعات اسلامی، شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۵۴. عبدالمحمدی، حسین و همکاران؛ «*نقلدی بر دیدگاه مادلونگ درباره بیعت با امام علی (ع)*»؛ پژوهشنامه کلام، شماره ۵، ۱۳۹۵ ش.
۵۵. مفید، محمد بن محمد؛ *الجمال و النصره لسید العترة فی حرب البصرة*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. علم الهدی، علی بن حسین؛ *أمالی المرتضی*؛ قاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۵۷. علمانی، نسبی؛ «*تطیّر و تأثیر آن از نگاه قرآن و روایات*»؛ بیانات، شماره ۷۷-۷۸، صص ۱۴۶-۱۲۹، ۱۳۹۲ ش.
۵۸. علی، جواد؛ *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*؛ بيروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۵۹. غزالی، محمد بن محمد؛ *المستصفی من علم الاصول*؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. فلاح نجم، عبدالله؛ «*بناء التصور الاسلامی عن التطیّر و التنجیم و الرقی و آثارها علی المجتمعات*»؛ الجامعة العراقیة، شماره ۴۳، صص ۲۰۷-۱۹۲، ۲۰۱۹ م.
۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن؛ *الوافی*؛ اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. قطب، سید؛ *فی ظلال القرآن*؛ بيروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
۶۳. قمی، عباس؛ *سفینه البحار*؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۶۴. کریمی، علی؛ «*چگونگی بیعت با امام علی (ع)*»؛ تاریخ اسلام، شماره ۲۷، صص ۵۰-۳۱، پاییز ۱۳۸۵ ش.
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۶۶. ماتريدى، محمد بن محمد؛ *تأويلات اهل السنة*؛ به كوشش: مجدى باسلوم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۶ ق.
۶۷. مازندراني، محمد صالح؛ *شرح الكافي، الأصول و الروضة*؛ به كوشش: ابوالحسن شعراني، تهران: مكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۶۸. متقى هندی، على بن حسام الدين؛ *كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال*؛ به كوشش بكرى حيانى، مدينه منوره: دار الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۶۹. مجلسى، محمد باقر؛ *مرآة العقول*؛ تهران: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۴ ق.
۷۰. مجلسى، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.
۷۱. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ به كوشش: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۷۲. مصطفوى، حسن؛ *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۳۰ ق.
۷۳. معرفت، محمدهادى؛ *التفسير الأثرى الجامع*؛ قم: مؤسسه فرهنگى انتشاراتى تمهيد، ۱۴۲۹ ق.
۷۴. مغنيه، محمد جواد؛ *تفسير الكاشف*؛ قم: دارالكتاب الاسلامى، ۱۴۲۴ ق.
۷۵. مقرئى، احمد بن على؛ *امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*؛ به كوشش: محمد عبد الحميد النميسى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ ق.
۷۶. مكارم شيرازى، ناصر؛ *تفسير نمونه*؛ تهران: دارالكتاب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۷۷. هيشمى، على بن ابى بكر؛ *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*؛ قاهرة: مكتبة القدسى، ۱۴۱۴ ق.
۷۸. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب؛ *تاريخ يعقوبى*؛ بيروت: دار صادر، بى تا.